

آموزش و نهادهای آموزشی ایران در سه قرن نخست هجری

محمد سپهری

استاد گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (عهده دار مکاتبات)

sepehran55@yahoo.com

حمیدرضا امینه

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

چکیده

در دین مبین اسلام دانش اندوزی و آموزش آن اهمیت فراوان دارد. این نکته در آیات و روایات گوناگون مشهود است. بنابراین با ورود اسلام به ایران توسعه آموزش و تعلیم و تعلم به پیشرفت خود ادامه داد. مسجد که طبق سنت پیامبر یک نهاد سیاسی، اجتماعی، آموزشی، عبادی و... بود، به اولین نهاد آموزشی در ایران و سایر مناطق مفتوحه، به منظور آموزش های دینی و احادیث نبوی مبدل شد. و در کنار آن همزمان با توسعه علوم و دایره آن نهادهای دیگری از قبیل رواق ها، دکان ها، بیمارستانها، مکتب خانه ها، کتابفروشی ها و... روند آموزش را پیش بردند.

این پیشرفت در زمان امویان به علت تعصب و قومی گری بنی امیه، عدم حضور ایرانیان در مسائل سیاسی-فرهنگی و... و پیروی از سنت شفاهی در شیوه های آموزشی به کندی صورت پذیرفت. اما به دلیل نیاز مسلمانان به دانش سرزمین های بیگانه و ترجمه آن در همین دوره و سپس حمایت از علما و دانشمندان و کنار گذاشتن خوی قومی گری بنی عباس و ایجاد نهضت ترجمه توسط آنان و همچنین حضور رجال سیاسی ایرانی در دستگاه خلافت، ایران اسلامی شاهد نهضت علمی و تأسیس نهادهای آموزشی گوناگون و بروز علما و دانشمندان برجسته در شهرهای مختلف شد.

واژگان کلیدی: نهادهای آموزشی، تعصب نژادی، علوم دینی، نهضت ترجمه.

با ورود دین اسلام به ایران که از روزگار کهن مهد علم و تمدن بوده است، زمینه های احیای دانشهای آموزشی با شیوه جدید که متکی بر آموزه های اسلامی بود و آیات و روایات گوناگون آن بر خواندن و تعلیم و تعلم تأکید کرده اند، فراهم آمد.

نخستین نهاد آموزشی در اسلام مسجد بود، که مطابق با سنت پیامبر پس از گشودن شهرهای مختلف تأسیس می شد. در دوران اموی در شهرهای ایران به مرور مساجد کوچک و بزرگ ساخته شد. در این نهاد چند منظوره بیشتر آموزه های دینی و احادیث نبوی مورد بررسی و تعلیم قرار می گرفت و بتدریج در کنار آن برخی علوم دیگر مطرح شد و دایره آنها توسعه و گسترش یافت.

در دوران امویان به دلیل توسعه سرزمینهای اسلامی و به وجود آمدن آراء و عقاید مختلف ضرورت تدوین حدیث، فقه و سایر علوم پدید آمد و نیاز مسلمانان به علوم بیگانه زمینه ترجمه و انتقال آن علوم به عالم اسلام را فراهم ساخت. در این میان با وجود قومی گری و تعصب نژادی امویان موالی ایرانی تا اواخر سده اول هجری زبان عربی را به خوبی فرا گرفته آئین اسلام را جدای از عملکرد امویان دانسته و از کوشش خود در راه گسترش تعلیم و تعلم در زمینه های دینی و تأسیس نهادهای آموزشی دریغ نکردند.

در دوره بنی عباس با دخالت دادن رجال سیاسی - علمی از هر نژاد و مسلک از جمله ایرانیان در اداره کشور و حمایت از علما و دانشمندان، بروز و ظهور مباحث کلامی و نقد و نظر در مسائل دینی، فرصت یافتن امامان شیعه بخصوص امام جعفر صادق (ع) برای تکوین مذهب شیعه و . . . آموزشهای دینی، علمی و ادبی در مساجد، خانه های دانشمندان و سایر نهادهای آموزشی رو به رشد نهاد.

شخصیتهایی چون عبدالحمید کاتب، آل برمک، خاندان نوبختی، فرزندان سهل، ابن مقفع و . . . پیشرفت نهادهای آموزشی و توسعه علوم اسلامی در این مراکز را موجب شدند.

در این مقاله سعی بر این است که روند آموزش و پرورش در ایران از ورود اسلام تا تشکیل حکومت طاهریان (۲۰۵ هجری) و همچنین تأثیر نهادهای آموزشی آن دوره از قبیل مسجد، بیمارستان، مکتب خانه ها و . . . را در پیشبرد علم و دانش و ظهور دانشمندان برجسته در ایران اسلامی مورد بررسی قرار دهد.

آموزش و پرورش اسلامی در عصر خلفای راشدین

دوران خلافت عمر (۱۳-۵۲۳-ق)

با گسترش فتوحات اسلامی در دوران عمر گذشته از آنکه اداره این سرزمینها و مردمان آن که یا دین اسلام را پذیرفته بودند و یا با قبول پرداخت جزیه به دین خود باقی مانده بودند، از وظایف حکومت نوپدید اسلامی بود، آموزش احکام دین نیز از مهمترین برنامه های حکومت بود. بنابراین عاملان عمر اغلب خود وظیفه ی تعلیمی داشتند و علاوه بر آموزش قرآن و نماز و احکام دین، سایر دانشها نیز بتدریج در حوزه آموزشهای اسلامی قرار گرفت.

با فتح بیشتر شهرهای ایران در زمان عمر و تأسیس شهرهای کوفه و بصره به عنوان دو پادگان نظامی، اعراب مسکن گزیده در این دو شهر با ایرانیانی که به عنوان مزدور جنگی در خدمت اسلام قرار گرفته بودند تلاقی پیدا کردند، این تلاقی و همچنین مهاجرتهای متقابل، بزرگترین نقش در یادگیری زبان عربی و آموزشهای عملی و میدانی بوسیله ایرانیان داشت.

مهاجرت دامنه دار قبایل عرب به درون ایران نیز در زمان عمر آغاز شد و در بین این مهاجران بسیاری از صحابه بودند که غالباً وظیفه آموزش نو مسلمانان ایرانی بر عهده آنان بود. در رأس آموزشهای گوناگون تعلیم قرآن و احکام دین قرار داشت و پرداختن به حدیث یعنی سنت نبوی تا حدود زیادی ممنوع بود.

جرجی زیدان نیز در همین زمینه در کتاب تاریخ تمدن اسلام معتقد است که: «خلفای راشدین از شهری شدن عربها بیم داشتند از آنرو که به عقیده آنان پس از شهری شدن نشاط و سادگی آنان نخواهد ماند لذا عربها را از تدوین و تألیف کتاب باز می داشتند به علاوه اوضاع ساده اجتماعی مسلمانان در صدر اسلام نیز احتیاج زیادی به کتاب نداشت چه که معلومات مورد نیاز آنان در قرآن و تفسیر و روایت احادیث محدود می ماند و اختلافات چندانی در تعبیر و تفسیر موجود نبود و اگر هم اختلافی پدید می آمد حل آن با مراجعه و استفتاء به وسیله صحابه و تابعان آسان می نمود، زیرا آنان با صاحب شریعت اسلام قریب العهد بودند و می توانستند مشکلات مراجعین را تسویه کنند و در نتیجه احتیاج زیادی به کتاب پیدا نمی شد. (زیدان، ۱۳۳۳، ۴۴۸) از آنرو اخبار و احادیث و تفسیر و اشعار را مانند دوره جاهلیت در سینه های خود حفظ کرده و سینه به سینه نقل و انتقال می داند و اکثر راویان اسلام مانند شعرا و خطیبان عصر جاهلیت خواندن و نوشتن نمی دانستند. اما کم کم اسلام انتشار یافت و سرزمینهای اسلامی گسترش یافت و صحابه در اطراف پراکنده شدند و فتنه و آشوب بر پاخاست و آراء و عقاید مختلف بوجود آمد و مراجعه و استفتاء افزایش یافت، ناچار مسلمانان به تدوین حدیث و فقه و علوم قرآن پرداختند و به استدلال و اجتهاد و استنباط متوسل شدند و اصول و قواعدی تنظیم کردند و از آن پس نه تنها کتابت را مکروه نشمردند بلکه آنرا مستحب دانستند و به احادیث زیر که انس بن مالک از پیغمبر (ص) روایت کرده رجوع کردند:

«علم را با کتابت مقید سازید، علم شکاری است که فقط با کتابت مقید می شود». (همان، ۴۴۹)

دوران خلافت عثمان (۳۵-۵۲۳-ق)

پیشگیری از کتابت حدیث اگرچه در زمان عثمان حساسیت روزگار شیخین را از دست داده بود، اما عثمان نیز به پیروی آنان، چندان اعتنایی به تدوین سنت گرایبی نداشت، با این وجود مکتب خانه ها برای آموزش قرآن به کودکان فعالیتی روز افزون داشتند و تعداد تأسیس همین مکتب خانه ها بود که بتدریج اختلاف در قرائت قرآن را موجب گردید. بالا گرفتن دامنه اختلاف، عثمان را برآن داشت که قرآنهاي پراکنده در ایالات و ولایات را یکجا گرد آورد و نوشته های آیات را از روی صفحات یا لوحه های مصاحف بزدايدو بسوزاند و با اساس قرار دادن نسخه عبدالله مسعود نسخه هایی از قرآن برای ارسال به مناطق مختلف قلمرو اسلام تدارک ببیند. (زرکشی، ۱۴۱۰/۲۴۰)

دوران خلافت امام علی (ع) (۳۵-۴۰-ق)

عصر خلافت و امامت امام علی (ع) عصر فعال آموزش و پرورش در اسلام، بویژه روزگار درخشش نخستین نوآموز مکتب وحی و پرورش یافته در دامان نبوت بود. پرداختن به پیشینه دانش اندوزی و مایه های حکمت و شیوه آموزش جهت دار و شخصیت علمی و نکته های نابي که از علی (ع) در باب دانش و دانشمندان وجود دارد و همچنین نوشته های او که در منابع کهن حتی از سوی آنان که با نحوه حکومت او سری سازگار نداشتند، از پر محتواترین دانستنی ها است که رویکرد به آن پس از نزدیک به پانزده قرن از تاریخ اسلام برای امروز یان و آیندگان راهبر و راهنمایی نجات بخش است.

عامل انتشار دانش و حکمت علی (ع) در ایران

پس از انتقال مرکز خلافت از مدینه به کوفه که پادگان نظامی خلافت اسلامی محسوب می شد، عامل انتشار و انتقال دانش و حکمت علی (ع) در سرزمینهای دور و نزدیک بخصوص سرزمین وسیع ایران، ساکنان کوفه بودند که هر ساله تعداد زیادی از آنان برای جنگ به مناطق مختلف اعزام می شدند. به اعتقاد کسایي فلسفه علی دوستی ایرانیان که منجر به رواج مذهب تشیع گردید، ریشه در آشنایی ایرانیان مناطق غربی با سیره دادگری علی در حکومت و مقایسه شیوه های حکومتی او با خلیفگان پیش از او و پس از او در کارنامه سیاسی اسلام داشته است.

عالمان عصر خلافت علی (ع)

عالمانی که در این دوره امر تعلیم و آموزش را برعهده داشتند، عبارت بودند از: ابن عباس، سلمان فارسی، حسن بن علی، حسین بن علی، زید بن ثابت، ابوسعید خدری، ابوهریره، جابر بن عبدالله انصاری، عبدالله بن سلام بن حارث خزرجی، صهیب بن سنان مالک، ابومجدوره، جمحی و قیس بن عائد احمسی. (ابن سعد، بی تا، ۳۷۲/۲)

آموزشها و نهادهای آموزشی ایران در عصر امویان

با حکومت معاویه خلافت اسلامی که جنبه و حرمت دینی داشت به سلطنت دنیوی خودکامه تبدیل شد که برتری دادن عرب بر عجم (ایرانیان) از اصول انکار ناپذیر آن بود. در عهد امویان خلفا نسبت به موالی سیاست خشنی در پیش گرفتند و رفتار اعراب در حق موالی زیاده از حد آمیخته به تحقیر بود. (زرین کوب، ۱۳۶۲، ۳۷۹) این رفتار امویان بر خلاف تعالیم اسلام بود و در آیات و روایات متعدد بربرابری انسانها تأکید می کرد، از جمله آیه ۱۳ سوره حجرات:

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقیکم.

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر

شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

بنابر این شماری از صحابه پیامبر (ص) و تابعین آنان که به ایران مهاجرت کرده بودند و سنخیت دینی و علمی داشتند و همچنین ایرانیانی که دین اسلام را پذیرفته بودند و تا اواخر سده اول هجری زبان عربی را به خوبی فرا گرفته بودند، آیین اسلام را جدای از عملکرد امویان دانسته و از کوشش خود در راه گسترش این آیین و تعلیم و تعلم در زمینه مسائل دینی دریغ نکردند. ایشان از نخستین دست اندرکاران امر آموزش در ایران عصر اموی بوده اند.

نقش موالی ایرانی در سازمان اداری امویان

بسیاری از رؤسای مهم سازمان اداری و نیز شماری از دبیران و مشاوران و کارمندان و عمال حکومت امویان، به رغم سیاست خشن آنان در قبال موالی، از مردم غیر عرب بودند. هر چند برخی این پدیده جالب توجه را ناشی از آن می دانند که عرب معتقد بود که برای آقایی و دیگران برای بندگی خلق شده اند. لذا کارها خصوصاً صنعت، تجارت و زراعت بدست غیر عربها افتاد و آنان فقط و فقط فرمانروا بودند و به امور سیاسی می پرداختند... عربها حساب و دفترداری و نامه نگاری را از کارهای پست می شمردند و ذمیان و

موالی را به آن کارها می گماردند. بدین جهت در زمان امویان کاتبان و محاسبان غیر عرب بودند (زیدان، ۱۳۷۳، ۶۹۹)

اما به اعتقاد ابن خلدون این امر فقط ناشی از این اعتقاد عرب نبود بلکه به این دلیل بود که مردم عرب از همه ملل و اقوام دیگر از صنایع دورتر بودند (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ۵۰۶) و این قبیل کارها از دیدگاه او، همه صنعت است. ناگزیر اعراب برای سامان دادن به امور دیوانی و استقرار حکومت اسلامی در سرزمینهای تازه فتح شده به کسی دیگر محتاج بودند.

از جمله خدمات دیوانی و اداری ایرانیان در عصر امویان می توان از راهنماییهای هرمان مرزبان نامی ایران و پیشنهاد او در تأسیس دیوان چند (سپاه)، بهره گیری از شیوه های کشورداری ایرانیان در تأسیس دیوان برید برای خبر رسانی، دیوان زمام و خاتم به منظور رسیدگی و ایجاد ضوابطی برای فرمان مالی حکومتی و صدور و وصول نامه ها نام برد.

از میان دانشمندان موالی ایرانی نژاد می توان از عبدالحمید کاتب (۱۳۲ه)، حسن بصری (۱۱۰ه) (ابن سعد، بی تا، ۱۷۸/۷-۱۵۶)، موسی اسواری (م، ۱۵۰ه) (جاحظ، ۱۳۳۲ه، ۱/۲۸۵-۲۸۴)، فیروز دیلمی

(محمدی، ۱/۱۳۷۴-۲۷۶-۲۶۲)، نافع دیلمی (م ۱۱۷ه) (جرجی زیدان، ۱۹۹۲، ۱/۲۱۲-۲۱۱) و... را می توان نام برد.

محدوده جغرافیایی این دوره

محدوده جغرافیایی این دوره از تاریخ آموزش و پرورش ایران نیز از آنجا که سرنوشت سیاسی اجتماعی ایران در مراکز فرمانروایی امویان رقم می خورد، از شام مرکز حکمرانی معاویه (۴۱-۶۰ه) شروع شده و پس از آن مکه، مدینه سرزمین وحی، سپس، بصره و کوفه در حوزه عراق و دو جامع فعال آن در زمینه آموزش و پرورش و دیگر سرزمینهای ایرانی از غرب به شرق تا ماوراءالنهر و سند را شامل می شود.

دانشهای رایج در عصر اموی

۱- علوم نقلی

الف. قرائت: نخستین بار ابوالاسود دوئلی به اشاره امام علی (ع) به نقطه و اعراب گذاری قرآنها پرداخت. (ابن الجوزی، ۵/۱۲۱۴-۹۶-۹۵) پس از آن عبیدالله بن زیاد والی بصره به دستور معاویه و یزید به کاتبش یزید فارسی فرمان داد که قرآن را حزب بندی کند. در زمان امارت حجاج و به اصرار او نیز ابوالاسود دوئلی شکل و نقطه گذاری حروف قرآن را آغاز کرد. (سزگین، ۱۴۱۲ه، ۱/۲۰) از آن زمان به بعد با تعیین ضوابط و تنوین، معیارها برای درست خواندن قرآن مؤثر واقع شد. در عصر اموی قرائت و تفسیر رواج داشت، بنابراین

شماری از صحابه و تابعین به قرائت و تفسیر قرآن پرداختند. قرائت قدیم ترین علوم اسلامی است و در صدر اسلام از پایگاه بلندی برخوردار بوده است. چنانکه حافظان قرآن و حاملان علوم دیگر از جمله حدیث و فقه را نیز «قاری» می نامیدند. (ابن خلدون، ۱۴۰۸ه، ۵۶۳)

ب. تفسیر: تفاسیری کهن از قرآن یا برخی از آیات و سوره های آن از دوره اموی به یادگار مانده است. تفسیر عبدالله بن عباس (م ۶۸ه)، تفسیر مجاهد (م ۱۱۸ه)، تفسیری از حسن بصری (م ۱۱۰ه)، کتاب الناسخ و المنسوخ از قتاده (م ۱۱۸ه) و... از مهمترین آثار قرآنی بازمانده از عصر اموی است. (سزگین، ۱۴۱۲ه، ۵۶/۱، ۶۳، ۷۲)

پ. حدیث: منظور از حدیث در اینجا همان چیزی است که به آن سنت می گویند. یعنی: گفتار، کردار و تقریر پیامبر (ص) (حکیم، ۱۹۷۹م، ۱۲۲) مسلمانان پس از قرآن به سنت به عنوان دومین منبع استنباط احکام شرعی و نیز تفسیر قرآن محتاج بودند. که با توجه به ایجاد مذاهب شیعه و سنی در قالب حدیث شیعه و حدیث اهل سنت تدوین شدند.

ت. فقه: با تشکیل حکومت اسلامی، خلفا برای ساماندهی به امور کشور و داوری و قضا بین شهروندان در احوال شخصی و معاملات مدنی نیازمند احکام و مقرراتی بودند. آنان برای دستیابی و کسب این احکام به قرآن و سنت مراجعه کردند. زیرا پایه و اساس فقه اسلامی قرآن است، و مفسر قرآن نیز سنت است. نخستین کتابهای فقهی شیعه به نام اصول اربعمائه در عصر اموی تدوین شده است. (صدر، ۱۳۹۶ه، ۶۳-۶۲)

ث. تاریخ: آنچه اعراب پیش از اسلام در زمینه تاریخ داشتند شرح وقایع مهم عرب جاهلی موسوم به «ایام العرب» بود که به شرح جنگهای قبیله ای آنان می پرداخت (ابن عبدربه، ۱۴۰۹ه، ۱۱۳/۵-۲۳۲) و اطلاعاتی مربوط به انساب قبایل. بتدریج مسلمانان به تدوین تاریخ در زمینه سیره النبی، تاریخ فتوح، انساب عرب و... پرداختند. در عصر امویان معاویه بیش از سایر خلفا به شناخت اخبار و سرگذشت سایر اقوام و ملل علاقه نشان می داد.

۲- علوم دخیله: علمی که مسلمانان خود یا توسط دیگران از ملل دیگر مانند ایرانیان، یونانیان و سریانیان به عربی ترجمه کردند، مانند: پزشکی، کیمیا و نجوم.

۳- علوم عقلی: در عصر امویان تحقیقات فلسفی به تحقیقات طبی پیوسته بود. این علوم بدست مسیحیان در جهان اسلام منشر شد. فلسفه یونانی از طریق سریانیانی که درحوزه اسلامی زندگی می کردند به عالم اسلام منتقل شد.

زبان در ایران عصر اموی

در دوره ی سلطه اعراب بر ایران زبان توده مردم زبان فارسی بود. بتدریج با گرایش ایرانیان به اسلام و حکمرانی اعراب زبان عربی به عنوان زبان دین و حکومت در ایران رواج یافت و در مساجد که محل عبادت و آموزشهای دینی بود و در دارالاماره که محل صدور فرمانهای دولتی بود به زبان عربی سخن می گفتند. در اثر مهاجرت اعراب به ایران و همچنین اسکان بسیاری از نظامیان موالی ایرانی به شهرهای نظامی کوفه و بصره نسلی پدید آمد که از سوی پدر یا مادر عرب زبان بودند، از سویی دیگر نیاز متقابل ایرانیان به آموزشهای دینی و عبادی به اعراب بدوی نیازمند به زندگی مدنی، فراگیری و آموزش زبان عربی را آسان نمود و استمرار این روش که امروزه آن را آموزش میدانی می نامند، در اواخر قرن اول هجری موجب درخشش طبقه ای از ایرانیان عربی دان شد که از نخستین نویسندگان قواعد صرفی و نحوی بشمار می روند. (دینوری، ۱۹۶۰م، ۲۹۵-۲۹۴) علاوه بر این جنبش عربی کردن دیوانها در دوره عبدالملک نیز گسترش زبان عربی در سرزمینهای فتح شده از جمله ایران را تسریع کرد. (حلاق، ۱۹۷۶م، ۴۳)

نهادهای آموزشی ایران در عصر امویان

آتشکده ها: آتشکده های بازمانده از عصر ساسانی پس از ورود اسلام به ایران هنوز برای آن دسته از مردمی که با پرداخت جزیه به دین خود باقی مانده بودند، از جمله نهادهای عبادی و آموزشی بشمار می رفت (اصطخری ۱۳۷۴ش، ۱۲۶-۱۹۴) در موارد معدودی نیز آتشکده ها به مسجد بدل شد (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵، ۲۱۷)

در منطقه نیشابور و در حوالی بخارا و زنجان و... آتشکده ها همچنان دائر بوده و مراسم مذهبی بخصوص جشنهای نوروز و مهرگان و اعمال عبادی و آموزشی دینی خود را انجام می دادند. (اشپولر، ۱۳۶۹ش، ۱/۳۴۴-۳۴۳) در راصطخر و قم و هرات و... نیز مساجد به جای آتشکده ها ساخته شد (مقدسی، ۱۳۶۱ش، ۲/۶۴۸).

۲. مساجد

اگر از خانه ارقم بن ابی ارقم که پیغمبر اکرم (ص) در دوران مکه در آنجا به دعوت و آموزش پیروان خود می پرداخت (ابن سعد، بی تا، ۳/۵۱، ۸۴ و ۲۴۲-۲۴۳) چشم پوشی کنیم، مسجد نخستین پایگاه آموزشی اسلامی است. در طول تاریخ اسلام همواره و در همه جا مسجد نقش آموزشی مهمی هم پیش از پیدایش و گسترش مدارس و هم پس از آن داشته است.

در دوره پس از پیامبر (ص) هرگاه مسلمانان شهری را می گشودند، یکی از نخستین کارهای آنان ساخت یا اختصاص یک مکان به مسجد بود. آنان این کار را به تاسی از پیغمبر (ص) انجام می دادند که به هنگام توقف کوتاه چند روزه خود در قبا مسجدی در آنجا بنا کرد. (ابن هشام، ۱۳۶۱، ۴۷۳) آن حضرت پس از ورود به مدینه هم زمینی را که از دو کودک یتیم بود، خرید و با کمک مهاجرین و انصار در آن جا مسجدی ساخت. (همو، ص ۴۷۵، ابن سعد، ۱/۲۳۹).

در عصر امویان علاوه بر مساجد کوچک و بزرگ شهرهای اسلامی باید به طور مشخص از مسجدالنبی (ص)، مسجدالحرام و مساجد جامع کوفه، بصره، دمشق و فسطاط و قبه الصخره یاد کرد. در این مساجد علاوه بر ایراد خطبه های جمعه و سخنرانی هایی که گاه و بیگاه به مناسبت ایراد می شد، جلسات درس استادان بزرگ و مشهور برگزار می شد. چنانکه در عصر امویان، عبدالله بن عباس (۶۸ه)، عطا بن ابی رباح (۱۱۵ه) و عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریح (۱۵۰ یا ۱۵۱ه) در مسجدالحرام به آموزش و تدریس علوم دینی اشتغال داشتند. (غنیمه، ۶۳، ۱۳۶۴)

مساجد جامع که در عصر خلفای راشدین در شهرهای بزرگی چون اصفهان و نهاوند و ری و نیشابور و قزوین و... بنا گردید، در دوره اموی نیز از مراکز فعال علمی و نهادهای آموزشی بود. حاکم نیشابوری از حدود سی تن از صحابه و هفتاد تن از تابعین مقیم از نیشابور نام برده که به آموزشهای دینی اشتغال داشته اند و مرکز تعالیم آنان همان جامعی بود که به جای آتشکده قهندز ساخته شد (حاکم نیشابوری، تاریخ ۶۷، ۷۵، ۲۱۷، ۱۳۷۵).

در این دوره در ناحیه بیهق (بیهقی ۲۳، ۲۵، ۴۹، ۱۳۴۴)، سیستان (تاریخ سیستان ۱۳۷۳، ۹۱-۸۸)، بخارا، سمرقند و بلخ (بلخی، ۱۸، ۱۹، ۳۶)، کرمان (بلاذری، ۱۳۹۸، ۵۴۷)، فارس (مقدسی، ۱۹۰۶، ۲/۶۳۴) و... مساجد جامع ساخته شد.

۳. خانه های دانشمندان و امامان

خانه استاد یا معلم از دیگر نهادهای آموزشی عصر امویان بود و آن چنان بود که طالبان علم و دانشجویان برای کسب علم و معرفت به خانه استاد می آمدند و ساعاتی را پای درس او می نشستند. در این دوره خانه امامان اهل بیت (ع) شمار زیادی از مشتاقان علوم آل محمد را در خود جای می داد. (امین عاملی، ۱۴۰۳، ۱/۹۹-۱۰۰) خصوصاً باید از خانه امام سجاد (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) یاد کرد که در این دوره از مهمترین جایگاههای آموزش بود.

۴. بیمارستانها و آموزشهای پزشکی

علاوه بر مساجد و خانه های استاد باید از آموزشگاه دیگری یادکرد که در دورانهای پیش از اسلام خصوصاً در ایران رواج داشت. این آموزشگاه بیمارستان بود. در کنار بیمارستانها مدارس و اگر بتوان گفت دانشکده های پزشکی قرار داشت که دانشجویان آموخته های نظری خود را در کنار تجربه های عملی تقویت می کردند و راه معاینه، تشخیص و درمان بیماران را فرا می گرفتند. علاوه بر مرکز و مدرسه پزشکی جندی شاپور که از دوران ساسانیان در ایران فعالیت می کرد و پزشکان سریانی گردانندگان اصلی آن بودند، بدون هرگونه اتکای مادی به دستگاه خلافت تا اوایل عهد عباسیان به خدمات درمانی و آموزشی خود ادامه داد، باید از بیمارستان ولید بن عبدالملک (خلافت: ۸۶-۹۶ه) یاد شود که در دمشق تأسیس شد. ولید را نخستین خلیفه اسلامی دانسته اند که برای بیماران جذامی، بیمارستان و نیز مهمانخانه ساخت (یعقوبی، بی تا، ۲/۲۴۷). بر اساس گزارشهای کتب تاریخی در این دوره علاوه بر اهمیتی که به بهداشت عمومی داده می شد، آموزش پزشکی هم به گونه عملی مورد توجه بوده است.

در همین دوره برخی از پزشکان برای انتقال آموخته ها و تجربه های علمی خود به دیگران به تألیف کتابهای پزشکی اقدام کردند. چنانکه ماسرجیس پزشک علاوه بر ترجمه کناش اهرن القس و افزودن دو مقاله بر مقالات سی گانه آن، خود نیز دو کتاب نوشت: کتاب قوی الاعمه و منافعها و مضارها و کتاب قوی العقایر و منافعها و مضارها. (ابن ندیم، ۱۳۵۲ش، ۳۵۵)

۵. مدارس

مدرسه نصیبین در ساحل فرات که مرکز شکوفایی فلسفه نوافلاطونی بود و نیز مدرسه زها محل تلاقی و امتزاج اندیشه یونانی و کلدانی، نقش مهمی در گسترش آموزشهای مربوط به علوم عقلی داشت. همچنانکه مدرسه اسکندریه موطن فرهنگ و اندیشه یونانی هم، مرکز اینگونه آموزشها بود. این مدرسه در عصر اموی به انطاکیه دمشق منتقل شد و در شام به آموزشهای خود ادامه داد.

۶. مکتب خانه یا کتاب

در عصر امویان گذشته از مسجد، برای تعلیم کودکان آموزشگاه ویژه ای وجود داشت که مکتب (جمع: مکاتب) و کتاب (جمع: کتابت) نامیده می شد. آموزگاران را که در مکتب خانه به آموزش اطفال مردم می پرداختند، معلم می نامیدند. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ۲۳/۱۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ۲/۳۵۳)

مکتب خانه ها بدان سبب بوجود آمد که پیامبر (ص) فرمود: مساجد را از بچه ها و دیوانگان پاکیزه دارید و از سوی دیگر اطفال دیوارهای مساجد را سیاه و زمینش را با بول و سایر نجاسات آلوده می کردند. (ابن اخوه، ۱۳۶۷ش، ۲۰۹)

آموزشهای مکتب خانه ای که معمولاً در خانه آموزگاران برگزار می شد (نخستین، ۱۳۶۷، ۶۷) برای فراگیری خواندن و نوشتن بود و به کودکان پیش از دبستان اختصاص داشت. متن آموزشی این گونه آموزشها معمولاً قرآن بود. (حتی، ۱۳۶۶، ۴۰۸) گاهی اوقات علاوه بر آن آموزش زبان عربی هم در دستور کار این آموزگاران قرار می گرفت. (امین، بی تا، ۵۰/۲)

۷- آموزش در کاخ ها

نوع دیگری از آموزش وجود داشت که برخی از نویسندگان معاصر (نخستین، ۶۸، ۱۳۶۷) آن را مدرسه کاخ نامیده اند. منظور آموزشهای خصوصی است که آموزگارانی با عنوان «مؤدب» در کاخها و دربار به فرزندان خلفا و امرا و شاهزادگان می دادند. این نوع آموزش در عصر امویان رواج گسترده ای داشت و تقریباً همه خلیفه زادگان و فرزندان اشراف نزد مؤدبان آموزش می دیدند. در این گونه آموزشها علاوه بر مواد آموزشی مکتبها، انساب، عربی و نجوم، حدیث، شعر، سنن حکما، قرآن، شعر، ایام الناس (العرب)، علم فرائض و سنن به دانش آموزان تعلیم داده می شد تا آنان را برای آموزش عالی و سپس خدمت به طبقه نجبا و یا خدمت در دستگاه خلافت آماده سازند. به عبارت دیگر مؤدبان علاوه بر آموزشهای رسمی، به شاگردان خود ادب می آموختند. یعنی هر آنچه برای مصاحبت با خلفا و بزرگان یا برای دبیری و خدمت در دیوان لازم بود. (محمدی، ۱۳۷۴، ۳۰۹-۳۱۰)

۸- تالارهای ادبی

نشستهای ادبی را که با تشریفات خاصی در حضور خلفا برگزار می شد و شرکت کنندگان در آن از قبل گزینش و دعوت می شدند و مراسم آن رسماً با سخنان خلیفه آغاز می شد، به رغم همه این تشریفات از مراکز مهم آموزشی بشمار آورده اند. (نخستین؛ ۱۳۶۷، ۷۰) محفل ادبی محل گردهمایی و تبادل نظر ادبا و محققان بود و آداب و سنن تمدنهای بیگانه در آن مطرح می شد. ابوالفرج در الاغانی و مسعودی در مروج الذهب گوشه ای از این نشستها را گزارش کرده اند. از جمله: نشستهای معاویه (مسعودی، بی تا، ۱۷/۳-۲۰)، نشستهای ادبی عبدالملک مروان (ابوالفرج، بی تا، ۴۰/۸-۴۲) و....

آموزگاران عصر اموی

از آموزگاران مشهور عصر اموی که در مکتب خانه ها به آموزش کودکان می پرداختند، حجاج بن یوسف سقفی (۹۵هـ)، کمیت بن زید اسدی (۱۲۶هـ) و عبدالحمید کاتب (۱۳۲هـ) از دیگران مشهورترند. (ابن قتیبه، ۱۳۶۳، ۵۴۷، ابن الندیم، ۱۳۱، زبیدی، ۱۴۱۴، ۳۵۲/۲، ابن منظور، ۱۴۰۸، ۲۳/۱۲) عطاء بن ابی رباح تابعی، ابو صالح کلبی، ابو عبدالرحمن سلمی، ضحاک بن مزاحم، عبدالله بن حارث، قیس بن سعد، قبیصه بن ذؤیب و حسین بن ذکوان شمار دیگری از معلمان عصر اموی بودند. (ابن قتیبه، ۵۴۷، ۱۳۶۳-۵۴۸)

عبدالرحمن بن غنم اشعری(ه۷۸)بزرگ تابعان شام که احکام فقه تدریس می کرد(ابن سعد، بی تا، ۴/۷، ۴۱۷) و ابو ادريس خولانی(ه۸۰) که معلم قرآن و قصه گوی شام بود(همو، ۴/۸۸) از دیگر آموزگاران این عصر بودند.

شیوه های آموزش

روشهای کسب دانش حدیث آنگونه که سزگین معتقد است(سزگین، ۱۴۱۲ه، ۶/۲-۷) در قرن نخست هجری به شرح زیر بود:

الف. سماع: شیوه ای بود که شاگرد حدیثی را به تنهایی یا همراه دیگران از استاد می شنید و به هنگام نقل آن، واژه «حدثنی» یا «حدثنا» را به کار می برد.

ب. قرائت: شیوه ای بود که شاگرد حدیثی را به تنهایی یا همراه دیگران برای استادش می خواند. در این صورت به هنگام نقل از واژه «اخبرنی» یا «اخبرنا» را به کار می برد.

ج. کتابت: در این شیوه شاگرد متن صحیفه یا نوشته ای را بدون اینکه مضمون آن را از استادش شنیده یا بر او قرائت کرده باشد، به هدف روایت آن به نزد استاد می آورد. این شیوه در قرن دوم هجری به چند صورت مورد استفاده قرار می گرفت: مکاتبه، وصیت، مناووله و اجازه.

د. وجاده: هر چند این شیوه بعدها شناخته شد اما در همین دوره کاربرد داشت. به نظر می رسد که در قرن نخست هجری هیچ گونه اتفاق نظری درباره پذیرش و جواز این روش وجود نداشته است. مجاهد بن جبیر(ه۱۰۴) متهم شده که با استفاده از همین شیوه «از صحیفه جابرین عبدالله انصاری روایت می کرد.»(ابن سعد، بی تا، ۵/۶۷، ۵) برخی از فرزندان صحابه نیز نوشته های پدرانشان را به همین شیوه روایت می کردند. مثلاً می گفتند: «وَجَدْتُ فِي كِتَابِ أَبِي» (همو، ۷۰/۱)

به نظر می رسد که علما درباره جواز «کتابت» نیز اتفاق نظر نداشته اند. چه در حالی که برخی چون محمد بن شهاب زهري(ه۱۲۴) به این شیوه عمل می کردند برخی از تابعان بزرگ همچون سعید بن جبیر(ه۹۴) این شیوه را مردود می دانستند. (همو، ۶/۲۵۸)

اوضاع سیاسی اجتماعی دوره عباسیان

پس از انقراض سلسله اموی(۱۳۲ق) سراسر سرزمینهای ایرانی از آن عباسیان شد و آنان خلافت خویش را با بهره گیری از دانش و درایت رجال سیاسی - علمی ایرانی استوار ساختند. (مقدسی، ۲۳۴، ۱۳۶۱) به این ترتیب تاریخ آموزش و پرورش ایران در این دوره نیز پیرو تاریخ سیاسی و خلافت اسلامی عباسیان عرب

نژاد بود که با استفاده از کارگزاران و فرمانروایان محلی و منطقه ای از سوی خود بر ایران حکم می رانند. از آنجا که سررشته کلیه امور سیاسی اجتماعی خلافت عباسی در دست وزیران کاردان و دبیران و دیوانیان با درایت ایرانی بود، دست کم صد سال نخست از خلافت عباسیان به عصر حکمرانی فارسین شهرت یافت. (ابوریحان بیرونی، ۳۰۳، ۱۳۹۰)

محدوده جغرافیایی حکومت عباسیان

محدوده جغرافیایی این دوره از تاریخ آموزش و پرورش ایران از حوزه عراق و رود دجله در مرکز خلافت در غرب ایران تا سرزمینهای خراسان بزرگ و بخشهایی از ماوراءالنهر تا رود جیهون در شرق، یعنی قلمرو فرهنگ و ادب ایرانی و زبان فارسی را در بر می گیرد.

امامان شیعه و آموزش و پرورش شیعیان

این دوره از آموزش و پرورش ایران با عصر امامت امام صادق (ع)، امام کاظم (ع)، امام رضا (ع)، امام جواد (ع) و امام هادی (ع) متقارن است. شیعیان چه زیدی و چه امامی جدای از شیعیان حرمین شریفین در حجاز و یمن، در عراق و سایر سرزمینهای ایران بخش قابل ملاحظه ای از جمعیت مسلمانان سرزمینهای شرقی خلافت عباسی را تشکیل می داده اند. در بغداد در زمان عباسیان، در محله کرخ در غرب دجله و مکانهای دیگر آغاز شیعه نشین بود. (یاقوت، بی تا، ۳۶۲/۱) در روزگار عباسیان با آشکار شدن مدفن امام علی (ع) در نجف و همچنین آرامگاه امام کاظم و امام جواد (ع) در کاظمین و همچنین مدفن امام هادی (ع) در سامراء، این شهرها به عنوان اماکن متبرک شیعیان، زیارتگاه و محل اجتماع عالمان و تعلیم و تعلم شیعیان بوده است.

انتقال قدرت از امویان به عباسیان و به خود مشغولی حکومت، فرصت مناسبی در اختیار امامان شیعه قرارداد تا به ارشاد و آموزش شاگردان و تدوین مبانی فقهی مذهب شیعه پردازند. این نهضت علمی آموزشی از روزگار امام باقر (ع) آغاز شد و در زمان امام صادق (ع) افزایش یافت و پس از رحلت ایشان به دلیل روشهایی که در حق امامان شیعه از سوی خلفا اعمال می شد، محدودیت یافت.

امام ابوالحسن بن علی بن موسی الرضا (ع) در دوران ولایتعهدیش در مرو به توصیه مأمون و وزیرش فضل بن سهل سرخسی که خود از دانشمندان بنام بود، مجالس تدریس و آموزش و بحث های علمی داشت و در این نشستهای علمی، طبیبان رومی و گروهی از دانشمندان و متکلمان خراسان مانند حسن بن علی بن وشاء مروی، سلمان مروزی متکلم معروف و... حضور داشتند، امام با تسامح علمی و عقیدتی و با

اشراف بر علوم عقلی و نقلی مسائل مطرح شده را پاسخ می فرمود و تعجب حضار را نسبت به گستردگی دانش خویش بر می انگیخت. (صدوق، ۱۴۰۴ق، ۱/۱۵۴-۱۵۳، ۱۴/۲)

نهادهای آموزشی در دوره عباسیان

۱- مساجد

فاصله آغاز قرن دوم تا پایان قرن سوم هجری از درخشان ترین عصرهای فعالیت آموزشی مساجد بوده است زیرا دستاوردهای مسلمانان در مسائل مختلف علمی، فکری، اقتصادی، اجتماعی و عمرانی که پس از تسلط عباسیان بر دستگاه خلافت به وجود آمد، تأثیر فوق العاده ای در هوشیاری مردم و جنبش های علمی در مساجد بوجود آورد. توجه دقیق به حضور مردم برای تشکیل جلسات علمی در مساجد بزرگ و مشهور آن زمان و تشتهای مناسبی که با شرکت متفکران و دست اندرکاران مسائل آموزشی در آن مراکز به وجود آمد همه دلایل آشکاری بر میزان پویایی و باروری فکری و علمی در آن دوره از تاریخ آموزش در اسلام است. (غنیمه، ۱۳۶۴، ۴۹) و به این ترتیب مساجد از یک نهاد غیر رسمی آموزشی به نهادی رسمی مبدل شد. (بیهقی، ۴۵، ۱۳۴۴-۴۴) معروفترین مساجد جامع آموزشی در این دوره عبارتند از :

مسجد جامع بصره، جامع کوفه، جامع منصورى بغداد، جامع برائثا در بغداد، جامع سیستان،

مساجد جامع در شهرهای ماوراءالنهر، خراسان، قومن، کرمان، ری، اصفهان، کاشان، شهرهای،

فارس، آذربایجان، خوزستان، طبرستان، گرگان و...

۲- خانه های دانشمندان

در این دوره نیز مانند دوره امویان به دلایل ملاحظات سیاسی، خانه های دانشمندان مهمترین نهادهای بخش آموزش خصوصی را به خود اختصاص داده بود. انتخاب استاد و دانشجو، کتاب درسی و رشته تحصیلی آزاد بود و استاد با استقلال کامل معلومات خود را بدون محدودیت زمانی و مکانی گاه به دلخواه شاگردان در اختیار آنان قرار می داد. از جمله این خانه ها می توان به خانه ابواسحاق بسطامی در نیشابور (حاکم نیشابوری، ۱۳۴، ۱۳۷۵) و خانه محمد بن اسماعیل بخاری در بخارا (خطیب بغدادی، ۱۳۴۹، ۲/۳۵-۳۴) اشاره کرد.

۳- آموزش در کاخ ها و تالارهای ادبی

خلفای عباسی و وزیران و امیران آنان به امر آموزش و پرورش فرزندانشان توجه ویژه ای داشتند و برای این کار از بهترین دانشمندان آن زمان بهره می گرفتند. مرتبه این مربیان از مرتبه معلمان و آموزگاران مکتب خانه ها بالاتر بود زیرا آنان وظیفه آموزش آداب و رسوم کشورداری، آیین نشست و برخاست با بزرگان و قواعد درست خواندن و درست نوشتن و آگاه ساختن آنان از سرگذشت شاهان و فرمانروایان گذشته به این فرزندان بزرگ زاده را داشتند، به همین دلیل آنان عنوان «مؤدب» داشتند. یحیی بن خالد برمکی، ابن مقفع، کسائی نحوی، احمر و... از مؤدبان دربار بودند. (شلبی، ۱۸۷، ۱۳۶۱-۱۸۶)

در این دوره نیز مجالس ادبی و مناظرات علمی دانشمندان و ادیبان در تالارهای دربار خلفا و وزیران و امیران تشکیل می شد و گاه خلیفه یا وزیر به تناسب اهمیت مسائلی که مطرح می شد در این نشستها حضور می یافتند. نمونه بارز این مجالس مناظره سیویه نحوی فارسی با کسائی نحوی در زمینه یک حکم نحوی (زنبوریه) در حضور یحیی بن خالد برمکی و نیز مشارکت مأمون در مباحثات کلامی فقیهان و متکلمان و... بود. شاعران نیز قصائد خود را در مدح خلفا و وزیران در اعیاد و مراسم خاص در همین تالارهای ادبی عرضه می کردند، برمکیان از مشوقان این گونه مجالس بودند. (ابن خلکان، بی تا، ۴۶۵/۳، ۴۶۴)

۴- مکتب خانه ها

همانطور که در بخش نهادهای آموزشی دوره اموی ذکر شد تأسیس مکتب خانه ها به دلیل حفظ حرمت و طهارت مساجد و آموزش قرآن و مقدمات زبان عربی افزایش یافت. (ابن اخوه، ۲۱۲، ۱۳۶۷) این نهادهای آموزش ابتدایی در مناطق عرب زبان به کتاب و در ایران به مکتب یا مکتب خانه شهرت یافت. دست اندرکاران آموزش در این مراکز به معلم الصبیان یا معلم کتابی معروف. بودند (شلبی، ۵۰، ۱۳۶۱) دکتر احمد امین می گوید: «برخی از مکتب ها برای آموزش ابتدایی خواندن و نوشتن و قرآن یاد دادن بودند و در برخی از مکتب ها زبان [تازی و زبان بومی] و مانند آن نیز درس می دادند.» (امین، بی تا، ۴/۵۰) در منابع مکتوب این دوره به جز موارد معدود به مکتب خانه ها اشاره چندانی نشده است. با این همه از فعالیت مکتب خانه برای نگاهداری کودکان یتیم و درمان دیوانگان و نیز مکتب خانه یتیمان (کتاب الیتامی) که نخستین بار از سوی منصور خلیفه و دومی به دستور یحیی بن خالد برمکی در بغداد تأسیس شده، گزارش داده اند. در مرو در زمان مأمون هنوز در مکتب خانه ها اداب ایرانی و اصول دیوان داری را به زبان فارسی به دانش آموزان آموزش می دادند. ابو عبدالله محمد بن یزداد بن سوید مروزی که پس از ورود به دیوان مرو به وزارت مأمون رسید یکی از این دانش آموزان بوده است. (منیرالدین احمد، ۶۲، ۱۳۶۸-۶۰)

۵- دبیرستان

در گزارشهایی که به زبان فارسی نگارش شده اند از دبیرستان به عنوان نهاد مخصوص به آموزشهای ابتدایی یاد شده و گردیزی از وجود دبیرستان در دو شهر سازغش و ختلغ از سرزمین خزران یاد کرده و در توصیف شهر بلکار از نواحی جیحون گفته: «در ولایت ایشان مسجدها باشند و دبیرستان و مؤذنان». عطار نیشابوری نیز از تحصیلات شافعی در شش سالگی او در دبیرستان یاد کرده است که تعبیر دبیرستان در محل تولد شافعی معادل همان مکتب خانه یا کتاب در زبان عربی است. عطار در کتاب تذکره الاولیاء از دبیرستان به عنوان نهاد آموزشی ابتدائی سخن گفته است. (گردیزی، ۱۳۶۳، ۵۸۴، ۵۸۱-۵۸۰، ۲۹۱)

۶- بیمارستانها

جندی شاپور مرکز علمی-درمانی به یادگار مانده از عصر ساسانیان تنها نهاد آموزشی-درمانی است که در جهان اسلام با عنوان فارسی بیمارستان از آن یاد شده است، در دوره اموی ذکر شد که بدون وایستگی به دربار به کار خود ادامه می داد، در دوره عباسیان با دعوت منصور عباسی از جرجیس بن بختیشوع برای درمان بیماری سوء هاضمه اش، سرآغازی شد برای ورود و حضور پزشکان جندی شاپور در بغداد و انتقال دانش پزشکی پیشرفته پیش از اسلام به جهان اسلام و آشنایی مسلمانان با علوم و آموزشهای پزشکی ایرانی، یونانی، سریانی و هندی که در این دانشگاه معتبر پزشکی عصر ساسانی رواج و رسمیت یافته بود. در این دوره از وجود بیمارستان یا نهاد دیگری مخصوص به آموزشهای پزشکی در ایران و سرزمینهای شرقی خلافت اطلاعی در دست نیست، اما پس از حضور پزشکان جندی شاپور در بغداد چندین بیمارستان به دستور هارون الرشید (بیمارستان رشیدی) و آل برمک (بیمارستان برمکه) در مرکز خلافت عباسیان تأسیس شد. (عیسی بک، ۵۸، ۱۳۷۱-۵۵)

۷- کتابخانه ها

تأسیس کتابخانه در قصر دارالخلافة منصور و کتابهایی که از جانب هارون و برمکیان در بغداد فراهم شد، زمینه ساز تأسیس مرکزی به نام بیت الحکمه در زمان مأمون شد. مأمون پس از آنکه بسیاری از کتابها و چند تن از دانشمندان ایرانی را همراه خود به از خراسان به بغداد آورد، به امپراتور روم نامه نوشت و از او خواست تا کتابهای گوناگون در زمینه دانشهای رایج آن دیار را برای او ارسال کند و حجاج بن مطر و ابن طریق و سلما متصدی بیت الحکمه و یوحنا پسر ماسویه را برای آوردن آن کتابها به روم اعزام کرد. (ابن ندیم، ۱۳۵۲، ۳۳۹) پس از گردآوری این کتابها در بیت الحکمه، مأمون باکمک محمد، احمد و حسن پسران دانشمند موسی بن شاکر، گروهی از زبان دانان را به ترجمه آثار فلسفی، طبی، نجومی و... از زبانهای یونانی، سریانی و ایرانی به زبان عربی مأمور ساخت بیت الحکمه یک نهاد آموزشی رسمی نبود، اما حضور

دانشمندان زبان‌دان در رشته های متنوع علمی و ادبی در عمل بحث و گفتگو و نقد و نظر و پرسش و پاسخهای علمی بین دست اندرکاران این دائرة المعارف را دامن می زده است و مهمتر اینکه ترجمه و تألیف کتابها به عنوان اصلی ترین ابزار در امر تعلیم و تعلم در این مرکز علمی پژوهشی انجام می شد و در اختیار دست اندرکاران دانش و آموزش قرار می گرفت. (غنیمه، ۸۹، ۱۳۶۴-۸۶)

۸- کتابفروشی ها

کتابفروشی ها از آغاز روی کار آمدن حکومت عباسیان پدید آمدند و یعقوبی در البلدان به وجود تعداد زیاد کتابفروشی ها در بغداد اشاره می کند. (یعقوبی، ۱۷، ۱۳۵۶) کتابفروشانش تنها سوداگر سود جو نبودند بلکه ادیبانی با فرهنگ بودند که در پناه این پیشه خود از نعمت خواندن و آگاهی برخوردار می شدند و به دنبال کامجویی معنوی نیز می رفتند و ادیبان و دانشوران را به سوی کتابفروشی خود می کشاندند. در زیر چتر کتابفروشانش شخصیت‌های درخشانی جای می گرفتند. مانند ابن ندیم، نویسنده الفهرست و علی بن عیسی نامور معروف به ابن کوجک که به گفته یاقوت، کتابفروش، دانشور و نویسنده چند کتاب بود. (یاقوت، بی تا، ۱۷۹)

۹- رصدخانه

مأمون دانشمندان نامدار عصر خود در رشته مسائل نجومی را به گردآوری آلات رصد در کوه شماسیه نزدیک بغداد و جبل قاسیون دمشق فرا خواند. از متولیان این رصدخانه ها یحیی بن ابی منصور و خالد مروزی یزرگ منجمان آن زمان بوده اند. جرجی زیدان از رصدخانه پسران موسی بن شاکر، منجم خراسانی در کنار پل بغداد نام برده است. (زیدان، ۱، ۲۱۴/۱۳۷۳، ۲۱۱/۳)

زبان درسی در دوره عباسیان

در سرزمینهای ایرانی و قلمرو زبان فارسی، مانند دیگر بلاد اسلامی زبان علمی، آموزشی و اداری زبان عربی بود که از پیش در اثر آمیزش و مهاجرت‌های متقابل اعراب و ایرانیان و زندگی اجتماعی آنان با یکدیگر، رواج یافته بود. با این همه زبان رایج در بین توده ها همان زبانهای محلی فارسی و در مناطق مختلف با گرایشهای محلی بود، که از روزگار ساسانیان ایرانیان با آن سخن می گفتند.

با وجود سلطه زبان عربی به عنوان زبان علمی و آموزشی در حوزه های ادبی، این خود ایرانیان بودند که برای زبان عربی قواعد نوشتند و به زبان عربی شعر گفتند و در رشته های مختلف علمی کتاب نوشتند. تسلط ایرانیان به زبان عربی در گفتن و نوشتن، محدود به حضور در حوزه زبان عربی مانند بغداد و بصره و

کوفه و... نبود بلکه ایرانیانی که از زادگاه خود به بغداد رفتند، چنان در گفتار به زبان عربی مهارت داشتند که شگفت آور بود. (بغدادی، ۱۲، ۲۲۱/۱۳۵۸)

رشته های علمی

از پیدایش دانشمندان بزرگ در زمینه های علوم قرآنی، حدیث، فقه، علوم ادبی، علوم عقلی، ریاضی، هیأت نجوم، کلام، تصوف، عرفان، تاریخ و جغرافیا، موسیقی و زبان‌دانان و مترجمان و... و نیز تألیف آثار گرانبهای علمی در این رشته ها می توان دریافت که این دانشها از رشته های علمی و مواد درسی بوده است که در نهادهای علمی آموزشی این دوره از تاریخ آموزش آن رواج داشته است. به گفته ابن خلدون حاملان دانش در این دوره بیشتر از ایرانیان بوده اند و یا کسانی بودند که در ایران و حوزه عراق فعالیت علمی و آموزشی داشته اند. (ابن خلدون، ۲، ۱۰۳۳/۱۴۰۸، ۱۱۵۳-۱۱۴۸)

شیوه های آموزشی

الف. سماع: در روش شاگردان در گوشه ای از مسجد یا هر مکان آموزشی پیرامون استاد حلقه وار می نشستند. در مواردی که حضور دانشجویان انبوه می شد، استاد بر کرسی یا منبر می نشست تا دانشجویان او را ببینند و صدایش را بهتر بشنوند. القاء درس به صورت شفاهی بود و شاگردان به درس استاد گوش فرا می دادند. ب. املا: پس از سماع روش املا مرسوم شد که نیازمند دقت بیشتر و ضبط درس گفته های استاد بود. در املا استاد (=مُملی) مطالب درسی را می گفت و به نسبت حضور دانشجویان مستملی ها بیشتر عبارات استاد را به گوش شاگردان می رسانیدند. (ابن خلکان، بی تا، ۳/۴۶۴)

بایگاه اجتماعی دانشمندان

شکوفایی علمی در دوره نخست خلافت عباسی و رواج بازار دانش و آموزش بیش از هر چیز نتیجه بهره گیری منصور و جانشینان او از وزیران و دبیران دانشمند ایرانی و احترام فوق العاده ای بود که در حق دانشمندان داشته اند مانند انعام و اکرام جرجیس بن بختیشوع رئیس پزشکان جندی شاپور از جانب منصور (ابن العبری، ۱۲۴، ۱۳۶۴)، آب ریختن هارون بر دستان ابو معاویه ضریر، دانشمند نابینا که نزد او غذا می خورد (زیدان، ۳، ۶۷۶/۱۳۳۳) و...

نتیجه

توصیه و تشویق مؤکدی که دین اسلام در توجه به علم و دانش می کرد از اسباب عمده پیشرفت علوم مختلف و نهادهای آموزشی آن در سرزمین ایران شد که خود پیش از آن مدارج عالی تمدن و فرهنگ را پیموده بود.

با ورود اسلام به ایران و گرایش عامه مردم به آیین جدید، آموزشهای دینی از وظایف حکومت اسلامی بود. بنابراین ساخت مساجد به عنوان نخستین نهاد آموزشی در شهرهای مختلف و اغلب به جای آتشکده ها آغاز شد و به تدریج با گسترش علوم و توسعه دایره آن، رواق ها، بازارها، مکتب خانه ها، کتابخانه ها و... بوجود آمدند که با شیوه های جدید به امر آموزش می پرداختند.

با آغاز مهاجرتها به داخل ایران و آشنایی سریع ایرانیان با زبان عربی از طریق آموزشهای مکتبی و سرانجام پیدایش نسلی نو از نومسلمانان ایرانی برخوردار از تعالیم اسلامی و آشنایی کامل آنان به زبان عربی، آغاز غلبه فرهنگی ایرانیان را فراهم ساخت و از این طریق رجال برجسته و دانشمندان ایرانی خدمات شایانی از طریق آموزش و پرورش و ایجاد مراکز آموزشی به فرنگ و تمدن نوخاسته اسلامی کردند.

این روند در دوران عباسیان با رویکرد چشمگیر نخستین خلفای عباسی به دانش و آموزش، برخلاف امویان نژادگرا که غرق در عادات جاهلی بودند و به دلیل آزادی نسبی فعالیتهای عقیدتی-علمی شیعی و معتزلی، ظهور پیشوایان مذاهب و شکل گیری مکاتب مذهبی و فکری، ترجمه و تألیف دانش های دخیل، تأسیس نهادهای آموزشی رونق یافته و علوم در شاخه های مختلف فقه، حدیث، تفسیر، نجوم، ریاضیات و... گسترش یافت.

اما حضور فعال نظام ترک نژاد در بغداد در روزگار معتصم و کوتاه شدن دست ایرانیان خردگرا از دخالت در امور و دخالت های ناروای متوکل عباسی در کار دانشمندان و سختگیری بر شیعیان و معتزله موجب شد که رونق بازار دانش و آموزش در ایران اسلامی که در این دوره به عنوان بخشی از سرزمینهای شرقی خلافت عباسیان روزگار می گذرانید، به رکود گراید و می رفت تا با تأسیس سلسله های مستقل از خلافت عباسی و تأکید بر زبان فرسی پیشرفت پر فراز و نشیب خود در مسیر دانش و فرهنگ را طی کند.

منابع و مأخذ

۱. ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی معروف به ابن الجوزی،
۲. ابن اخوه، محمد بن احمد قرشی (۱۳۶۷ش)، آیین شهرداری در قرن هفتم هجری، ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی،

۳. ابن جوزی، عبدالرحمن (۱۴۱۲ق.). المتظم فی تاریخ الملوک و الامم، به کوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت،
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۰۸ه.). مقدمه، تصحیح: خلیل شحاده، مراجعه: سهیل ذکار، بیروت، دارالکفر،
۵. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دارالفکر.
۶. ابن سعد، ابو عبدالله محمد. (۱۹۵۷-۱۹۶۰م) الطبقات الکبری، به کوشش جمعی از خاورشناسان زیر نظر ادورد زاخائو، لیدن،
۷. ابن عبدربه، محمد بن احمد (۱۴۰۹ه.). العقد الفريد، تحقیق شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی،
۸. ابن عبری، غریغوریوس المطی (۱۹۹۲م) تاریخ مختصرالدول، وقف علی طبعه و وضع حواشیه: الأب انطوان طالحانی الیسوعی، بیروت، دارالمشرق،
۹. ابن قتیبہ، ابو محمد عبدالله بن مسلم (۱۳۶۳ش). الامام و اسیاسه، قم، منشورات الشریف الرضی،
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب (۱۴۰۸ه.). نسقه و علّق علیه و وضع فهارسه: علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی،
۱۱. ابن الندیم، محمد بن اسحاق، (۱۳۵۲ش). کتاب الفهرست، تصحیح: رضاتجدد، تهران، مروی،
۱۲. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، تحقیق: علی السباعی (باهمکاری دیگران)، اشراف: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، مؤسسه جمال للطباعه والنشر.
۱۳. ابوریحان بیرونی، (۱۳۹۰ش). آثارالباقیه عن القرون الخالیه، مصحح، عزیزالله عزیزاده، تهران، فردوس،
۱۴. احمد، منیرالدین (۱۳۶۸ش). نهاد آموزش اسلامی، ترجمه محمدحسین ساکت، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی،
۱۵. اسپولر، برتولد. (۱۳۶۹) تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، علمی و فرهنگی،
۱۶. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۷۴ش). المسالک و الممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،
۱۷. امین، احمد، ضحی الاسام، بیروت، دارالکتاب العربی.
۱۸. امین عاملی، سیدمحسن (۱۴۰۳) اعیان الشیعہ، حقه و اخرجه: حسن الامین، بیروت، دارلتعارف للمطبوعات،
۱۹. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، اشراقی (۱۳۵۸ش).

۲۰. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۹۸ ه.، فتوح البلدان، تحقیق: رضوان محمدرضوان، بیروت، دارالکتب العلمیه،
۲۱. بیهقی، علی بن زید. (۱۳۴۴ ش). تاریخ بیهق، با تصحیح و تعلقات احمد بهمنیار، تهران، فروغی،
۲۲. تاریخ سیستان، ویرایش متن: جعفر مدرس صادقی (۱۳۷۳ ش)، تهران، نشر مرکز،
۲۳. جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، (۱۹۶۷ م). البیان و التبیین، قاهره، دارالتألیف
۲۴. حاکم نیشابوری، محمد، (۱۳۷۵). تاریخ نیشابور، ترجمه خلیفه نیشابوری به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران،
۲۵. حتّی، فیلیپ خلیل (۱۳۶۶ ش). تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی با همکاری آگاه،
۲۶. حکیم، محمد تقی (۱۹۷۹ م). اصول الفقه المقارن، قم، مؤسسه اهل بیت (ع)،
۲۷. حَلّاق، حَسَن علی (۱۹۶۷ م) تعریب النقود والدواوین، بیروت، دارالکتب اللبنانی،
۲۸. خطیب بغدادی، ابوبکر بن احمد بن علی (۱۳۴۹ ه) تاریخ بغداد، قاهره،
۲۹. دینوری، ابو حنیفه احمد بن داوود. (۱۹۶۰ ه). اخبار الطوال، به کوشش عندالمنعم عامر، قاهره،
۳۰. زبیدی، محمد بن مرتضی (۱۴۱۴ ه). تاج العروس من جواهر القاموس، دراسه و تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر،
۳۱. زرکشی، محمد بن بهادر (۱۴۱۰ ه). البرهان فی علوم القرآن، محقق: مرعشی، یوسف عبدالرحمن، دارالمعرفه، بیروت،
۳۲. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲) کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر،
۳۳. زیدان، جرجی (۱۹۹۲ م) تاریخ آداب اللغه العربیه، بیروت، منشورات دارالکتب العلمیه،
۳۴. زیدان، جرجی (۱۳۳۳) تاریخ تمدن اسلام، علی جواهر کلام، تهران، امیر کبیر،
۳۵. سزگین، فؤاد (۱۴۱۲ ه). تاریخ التراث العربی، نقله الی العربیه: محمود فهمی حجازی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی،
۳۶. شلبی، احمد (۱۳۶۱) تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمد حسین ساکت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،
۳۷. صدر، السید حسن (۱۴۱۱ ه) أسیس الشیعه العلوم الاسلام، بیروت، مؤسسه النعمان،
۳۸. صدوق، شیخ، عیون (۱۴۰۴ ق) اخبار الرضا، ترجمه: حمیدرضا مستفید، علی اکبر غفاری، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات،
۳۹. عیسی بک، احمد (۱۳۷۱ ش) تاریخ بیمارستانها در اسلام، ترجمه نورالله کسایبی، تهران، مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران،

۴۰. غنیمه ، عبدالرحیم (۱۳۶۴ش) تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی ، ترجمه نورالله کسایی ، چاپ یزدان ،
۴۱. گردیزی، ضحاک بن محمود (۱۳۶۳ش) زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب،
۴۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، التنبه و الاشراف، تصحیح ومراجعة: عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، دارالصاوی.
۴۳. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه.
۴۴. محمدی، محمد (۱۳۷۴ش) فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن ایلامی، تهران، توس،
۴۵. مؤلف ناشناس (۱۳۸۱ش). تاریخ سیستان، به تصحیح محمدتقی بهار (ملک الشعراء)، تهران، معین،
۴۶. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱ش). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه دکتر علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران،
۴۷. نخستین، مهدی، (۱۳۶۷ش) ، تاریخ سرچشمه های اسلامی آموزش و پرورش غرب، ترجمه عبدالله ظهیری، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی،.
۴۸. یاقوت، شهاب الدین بن عبدالله حموی رومی، معجم البادان، بیروت، دارصادر.
۴۹. یعقوبی، احمد بن واضح، (۱۳۵۶ش) البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،
۵۰. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دارصارو داربیروت.